

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

سکولار دموکرات ها و انتخابات پیش رو

وقتی یک «کنشگر سیاسی سکولار دموکرات» انحلال طلب» نتوانسته است، در کنار گزینه های پیش روی مردم، گزینه ای از آن خود را ارائه دهد چرا باید وقت خود را صرف اظهار نظر در مورد شطرنج بغرنجی چون انتخابات کند؟ برآستی، فایده نشستن در «اطاق های فکر» و «اندیشکده ها» و «شوراها»ی فتوا صادر کن چیست وقتی که «ما»، بخاطر کوتاهی های مکرر خود، در این «بازی» شرکت نداریم و تنها تماشاگر شگردها و فراز و نشیب های نمایش پر التهابی هستیم که در دور دست ها اتفاق می افتد و ما، مثل یک مسابقه فوتبال، تنها تماشاگر آنیم؟

esmail@nooriala.com

با یک پیش نهاده ظاهراً بدیهی آغاز کنم: «کسی که خود را "سکولار دموکرات انحلال طلب" بداند، قطعاً منکر حقانیت حکومت های ایدئولوژیک (از جمله، "مذهبی") است و، به همین دلیل، انحلال آنها را خواستار بوده و، در نتیجه، در هیچگونه کنشی که به سود اینگونه حکومت ها صورت گیرد شرکت نمی کند و حتی، اگر بتواند، در جهت خنثی ساختن اینگونه کنش ها فعالانه درگیر می شود». اما اگر آنچه که گفتم، در سطح نظریه پردازی درست باشد، تجربه عملی به ما نشان داده است که یک «سکولار دموکرات انحلال طلب» نیز ممکن است، بنا بر مصالح فوری زندگی خود و عطف به فقدان هرگونه گزینه بهتر، به این نتیجه برسد که باید در فعالیت مورد نظر حکومت شرکت کند.

از نظر من، این «قاعده» ای است که، در اذهان تحلیلی، در برابر آن «پیشنهاد» بدیهی» که گفتم قرار گرفته و «تضادی ممکن!» را بوجود می آورد؛ بخصوص اگر شخص در داخل کشور زندگی کند و درگیر مسائل روزمره زندگی خود باشد.

به عبارت دیگر و مثلاً، از منظر اندیشه تجریدی، تحریم فعال یا غیر فعال انتخاباتی که رژیم به سود خویش انجام می دهد (چه مهندسی شده باشد و چه نه) از نظر یک معتقد به «سکولار دموکراسی انحلال طلب» امری بدیهی محسوب می شود اما، اگر چنین شخصی امیدی به برنامه ای بلند مدت نداشته باشد و فکر کند که، در امر منافع کوتاه مدت آینده او، نامزدهای تأیید شده از جانب شورای نگهبان با هم تفاوت دارند، آنگاه ممکن است معتقد شود که می تواند با شرکت در انتخابات به پیروزی «بهترین بد!» کمک کند.

در انتخابات سال 84 همینگونه محاسبات (که در درون آنها همه گونه علایق طبقاتی نیز مندرج بود) موجب شد تا برخی از شناخته ترین روشنفکران سکولار دموکرات داخل و خارج ایران تصمیم بگیرند تا به نفع هاشمی رفسنجانی (مبتکر قتل های زنجیره ای روشنفکران) اعلامیه صادر کنند و یا در انتخابات سال 88 جانب موسوی (نخست وزیر ضد سکولاریسم محبوب «امام») را بگیرند.

امروز هم با گذشته تفاوتی ندارد. یعنی «فتوای تحریم انتخابات»، آن هم از طرف اپوزیسیون خارج کشور، ماهیتاً، امری تجریدی بوده و بی اعتناء به دلایل صدور این فتوا، قابل اعمال نیست؛ از جانب هر کس و هر سازمانی که صادر شده باشد.

یعنی، اگرچه انتخابات حکومت اسلامی آشکارا قلابی، تقلبی، مهندسی شده، به نفع حکومت، و با نتایجی سر تا پا یکسان صورت می گیرد و تنها به کار تثبیت «ظاهر دموکرات رژیم» می خورد اما، هیچ کدام از این صفات مانع شرکت سکولار دموکرات های حتی انحلال طلب داخل کشور در انتخابات نشده و نمی شوند.

در واقع، اگر در نظر داشته باشیم که پایه و شالوده اغلب تصمیم گیری های افراد «منافع کوتاه مدت مادی و شخصی» آنها است در آن صورت در می یابیم که هرچه از این منافع دورتر باشیم تصمیمات ما جنبه تجریدی تری بخود می گیرد.

مثلاً، منی که 33 سال است از ایران به دور افتاده ام، اغلب افراد خانواده ام در ایران مرده اند، ملک و مالی در «آنجا» ندارم، و در «اینجا» سکنی گزیده ام، شغلی داشته ام یا دارم، فرزندان و نوه هائی را بزرگ کرده ام و اصلاً شکل و شمایل وطنی را که 33 سال است ندیده ام نمی شناسم، جز خواست و سلیقه و عقیده ام، کدام «منافع کوتاه مدت مادی و شخصی» را باید در محاسباتم منظور کنم تا سینه پیش داده و اعلام کنم که «ای مردم ایران! وظیفه شما آن است که انتخابات را تحریم کنید!». روشن است که وقتی دو سه بار از اینگونه سخنانم بگویم و ببینم که کسی به سخنم گوش نمی کند، باید بفهمم که با آن رأی دهنده داخل کشوری که مستقیماً در معرض تلاطم های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زادگاه اش قرار دارد دارای «منافع مشترک» نیستم و نمی توانم برای او راه و چاه خاصی را تعیین کنم.

البته این سخن نافه و وظیفه ای که «من» نسبت به وطنم دارم نیست. «من»، هزار بار هم که با انتخابات حکومت اسلامی مواجه شوم، آن را تحریم خواهم کرد. اما، در عین حال، می دانم که نفسم از جای گرم بلند می شود و من، تا نتوانم به آن رأی دهنده درگیر نشان دهم که منفعتی بالاتر از منفعت او وجود دارد که تحقق پذیر هم هست، باید آماده باشم که او به سخن من گوش فرا نداده و کار خودش را، آنگونه که خود تحلیل می کند، انجام دهد.

آنکه نمی داند فردا «پارانه» اش قطع یا ابرام خواهد شد، یا مأموران امر به معروف و نهی از منکر در کوچه و خیابان سخت تر خواهند گرفت یا کمی وا خواهند داد، و یا می اندیشد که این امکان وجود دارد که کسی غنی سازی اورانیوم را متوقف کند، و از سطح تنش های بین المللی بکاهد و میزان و شدت تحریم ها را کاهش دهد، یا تورم را مهار کند، یا دستمزدهای معوقه را پردازد، و... ناچار است به این نامزدهای کج و معوجی که از فیلتر شورای نگهبان گذشته اند نگاه کند و، علیرغم میل باطنی سکولار دموکرات اش، تصمیم بگیرد که به یکی از آنها رأی بدهد.

این هم که در فردای انتخابات، وقتی معلوم شد که رأی او به حساب نیامده، چه خواهد کرد امری است که فقط و فقط به درک و تجربه خود او مربوط می شود. مثلاً، ممکن است بگویند که در 84 در انتخابات شرکت نکردم و احمدی نژاد نصیب شد، در 88 در انتخابات شرکت کردم و نه تنها احمدی نژاد نصیب شد بلکه کتک هم خوردم. اما، بهر حال، نتیجه ای که از این تحلیل می گیرد، یا می خواهد بگیرد، امری مجرد از واقعیت های روزمره اش نیست. یعنی، او تا «انجام انتخابات» به «فردای انتخابات» فکر

نمی کند و ناچار است در روز انتخابات تصمیم بگیرد که چه باید انجام دهد. برخی در خانه می نشینند، برخی رأی می دهند، برخی با دلوپسی به اعلام نتایج انتخابات گوش می کنند؛ و هیچ کدام شان هم به این نمی اندیشد که «اپوزیسیون خارج کشور»، مثلاً، اعلام داشته است که مردم باید انتخابات را تحریم کنند.

چرا چنین است؟ برای اینکه تحریم کننده، اگر بخواهد به حرف اش توجه کنند، باید گزینه ای متفاوت از آنچه حکومت عرضه می دارد را، که معقول و مطلوب و شدنی هم باشد، در برابر کسانی که منافع و زندگی شان در معرض بازی های سیاسی قرار دارد بگذارد تا سفارش او هم لااقل به یک «گزینه» احتمالاً اثر بخش» مبدل شود؛ و این در حالی است که «اپوزیسیون سکولار دموکرات حکومت اسلامی» هرگز نتوانسته است چنین گزینه ای را به فتوای دائمی تحریم اش سنجاق کند.

معنای این سخن، طبعاً، برگزشتن از تجربه بی فایده گذشته و اتخاذ استراتژی و تاکتیک های مبارزاتی نوینی از جانب اپوزیسیون سکولار دموکرات انحلال طلب است. یعنی باید دید که این «اپوزیسیون»، خود باید چگونه، و با چه جدول و معیاری، انتخاباتی را، که بهر حال انجام می شود، و مردم یا در آن شرکت می کنند یا نمی کنند، ارزیابی کرده و سود و زیان انواع واکنش های رأی دهندگان و شکست و پیروزی هر یک از کاندیداها را ارزیابی کند تا بتواند، اگر قصد مداخله در سرنوشت کشورش را دارد، برنامه های کار آینده اش را بر اساس این ارزیابی تنظیم کند. پس می توان کار را با این پرسش آغاز کرد که «روند تحلیل و موضع گیری سیاسی یک سکولار دموکرات انحلال طلب نشسته در خارج و فاقد منافع شخصی و مادی در داخل کشور از کجا آغاز می شود؟»

پاسخی که به ذهن من می رسد آن است که برای او معیاری جز این وجود ندارد که بفهمد شرکت و شرکت نکردن مردم در انتخابات، و نیز انجام و نتایج محتوم آن، چه نتایجی را در راستای گسترش و تعمیق اندیشه سکولار دموکراسی در ایران به بار می آورد؟ و از موقعیت فراهم شده در قبل از انتخابات و فضای پس از آن چه سودی می توان برد؟ و برای ارائه یک گزینه سکولار دموکرات در ایران، که بتواند در موقعیت های پس از انتخابات دخالت تأثیرگذار داشته باشد، چه کاری باید انجام داد؟ آری، انتخابات فرا خواهد رسید، اکثریت صاحبان حق رأی یا در آن شرکت می کنند و یا نمی کنند و، در فردای اعلام پیروزی هاشمی، یا مشائی و یا جلیلی و یا هرکس دیگر نیز یا مردم همچون سال 84 سکوت اختیار خواهند کرد و یا همچون سال 88 به خیابان خواهند آمد. می بینید که «احتمالات» متعدّدند و، در نتیجه، یک «کنشگر سیاسی سکولار دموکرات انحلال طلب» باید جای قهرمان شطرنجی چنین بغرنج باشد تا بتواند حرکت های مختلف «حریف» را پیش بینی کرده و، در برابر هر حرکت احتمالی او، پاسخی تدافعی یا تهاجمی داشته باشد. و این البته که کار آسانی نیست و آنچه تا کنون از جانب اپوزیسیون اقامه شده حاکی از عجز عمیق است.

اما پرسش اینجا است که وقتی یک «کنشگر سیاسی سکولار دموکرات» انحلال طلب» نتوانسته است، در کنار گزینه های پیش روی مردم، گزینه ای از آن خود را ارائه دهد چرا باید وقت خود را صرف اظهار نظر در مورد شطرنج بغرنجی چون انتخابات کند؟ برآستی، فایدهء نشستن در «اطاق های فکر» و «اندیشکده ها» و «شوراها»ی فتوا صادر کن چیست وقتی که «ما»، بخاطر کوتاهی های مکرر خود، در این «بازی» شرکت نداریم و تنها تماشاگر شگردها و فراز و نشیب های نمایش پر التهابی هستیم که در دور دست ها اتفاق می افتد و ما، مثل یک مسابقهء فوتبال، تنها تماشاگر آنیم؟

من، با طرح این پرسش ها می خواهم شما را به این پرسش های اصلی تر نیز بکشانم که «اگر فکرها و مواضع و فتوای ما در جریان انتخابات رژیم اثری ندارد، پس تکلیف سیاسی / عقیدتی / وجدانی و انسانی ما چیست؟» و «اگر فکر می کنیم که مردم ایران در زیر دست و پای این رژیم هر روز لهیده تر می شوند و با همهء ثروت ها و استعدادها که دارند حق شان این نیست که اسیر یک حکوت فاشیستی ایدئولوژیک (مذهبی) باشند، ما می توانیم و باید چه کار کنیم؟»

می بینید که در اینجا هم ناچاریم به همان «تنها معیار» که گفتم، یعنی به «ایجاد گزینه ای سکولار دموکرات»، بر گردیم و بخواهیم و بتوانیم گذشته و آینده خود را به مدد نگریستن در این «آینه» به تحلیل بکشیم و برای آینده برنامه ریزی کنیم.

به نظر من، اگر از این طریق بیاندیشیم، خواهیم دید که همهء احتمالات گوناگون و بغرنجی که بدان ها اشاره کردم، یعنی هرچه که اتفاق افتد، به شرح زیر، می تواند برای ما مطلوب از آب در آید:

1. اگر مردم در انتخابات شرکت نکردند، معنای حرکت شان برای ما آن است که از تأثیرگذاری بر سرنوشت خود از طریق انتخابات قطع امید کرده اند و فضای کشور پر از نومیدی و استرس است. در آن صورت اگر ما راه و گزینه ای مشکل گشا داشته باشیم می توانیم مطمئن شویم که گوش مردم با ما خواهد بود

2. اگر مردم در انتخابات شرکت کردند و اکثریت شان به خواست خود رسیدند آنگاه می توانیم امیدوار باشیم که ذهنیت مردم دیگر معطوف نتایج بلافاصلهء انتخابات نیست و، از پس اعلام نتایج، فرصتی پیش می آید تا مردم به مسائل و حرف های دیگر هم گوش فرا دهند و ما هم اگر حرفی برای گفتن داشته باشیم فرصت می یابیم که اندیشهء «سکولار دموکراسی انحلال طلب» را در داخل کشور نیز به گفتمان قالب سیاسی بدل کنیم.

3. اگر مردم در انتخابات شرکت کردند، و نتایج آن برایشان مقبول نبود، اما از واکنش شان هم خبری نشد؛ بر ما روشن می شود که همان حالت اول پیش آمده و فضا پر از انتظارات تازه است که در آن «سکولار دموکراسی» صحنه ای برای جلوه گری می یابد.

4. اما اگر واکنش آنها بصورت اعتراضات خودجوش جلوه کرد، با توجه به تجربهء جنبش سبز و فقدان مدیریتی انحلال طلب در آن، نیاز مردم به هدایت و دست یازیدن به یک گزینهء سکولار دموکرات بیش از همیشه خواهد بود. بخصوص که گمان نمی رود مردم حاضر باشند، تا حد دستگیر و شکنجه و

کشته شدن، و با حضور میلیونی خود، به اینکه یکی از نامزدها «این انتخابات» از صنوق بیرون نیامده اعتراض کنند. بنظر من «اعتراض به نتایج انتخابات» تجربه ای بود که یک بار برای همیشه در حکومت اسلامی بصورت «جنبش سبز» به اوج خود رسید و بنظر نمی رسد که لوازم تکرار آن در سال 92 وجود داشته باشد.

5. در عین حال، فضای پس از اینکه هر کدام از نامزدها برنده اعلام شوند نیز به نفع سکولار دموکرات ها است. مثلاً، اگر اصلاح طلبان (بگیریم هاشمی) پیروز شود، مهمترین فایده اش برای سکولار دموکرات ها بریده شدن زبان پر گوی «اصلاح طلبان» از یک سو و «انتخابات آزادی ها» از سوی دیگر است. براستی کدام اصلاح طلب است که حاضر باشد بگوید که هاشمی در انتخاباتی غیر آزاد پیروز شده است؟

7. و پیروزی هر کس دیگری نیز نمی تواند به کمرنگ شدن اهمیت سکولار دموکراسی کمک کند. چرا که حکومت اسلامی، از فردای انتخابات، عمر خود را به هر صورت که باشد ادامه خواهد داد و مردم هم تا چهار سال دیگر به انتخابات نخواهند اندیشید و حواس شان معطوف نتایجی خواهد شد که ممکن است پیش آید. آنگاه ترس از جنگ، قحطی، گرسنگی، فقدان بهداشت و نظایر این مشکلات می تواند یکی از شقوقی باشد که بر فضای زندگی مردم مسلط شود؛ بخصوص که، با ابقای حکومت اسلامی، مردم نمی توانند در عین گرفتاری به خوش بینی های نیم بند روی آورند. در این صورت «گزینه سکولار دموکرات» یکی از ممکن تر و جذاب ترین گزینه ها برای شکل دادن به مبارزات خواهد بود.

می خواهم بگویم که فضای پس از انتخابات، به هر صورتی که درآید، می تواند به نفع سکولار دموکرات ها باشد؛ البته به شرط آنکه آنها نیز، خسته از اعلام فتوای بی نتیجه و سنواتی، بتوانند در راستای مسلط ساختن گفتمان سکولار دموکراسی انحلال طلب، خود را بصورت یک نیروی وسیع و گسترده منسجم کنند و به مردم داخل و خارج کشور مرزده دهند که اکنون، 107 سال گذشته از «انقلاب مشروطه»ی سکولار دموکرات شان، که بوسیله روحانیت و سلطنت به کمتر هدف سیاسی خود دست یافته و عاقبت هم در پای «انقلاب مشروعه»ی 57 قربانی شده، بالاخره، در کنار انواع و اقسام نیروهای سیاسی چپ و راست، یک نیروی وسیع و قاهر نیز وجود دارد که در زیر چتر آن می توان هم به استقرار حاکمیت ملی اندیشید، هم به حفظ یکپارچگی کشور، و هم به صلح و آزادی و آبادی و استقلال پایداری که فراهم ساز رشد تحزب و نهادهای مدنی و ارائه برنامه های مختلف چپ و میانه و راست خواهد بود.

همانگونه که در هفته های گذشته نوشتم، بنظر من، «اپوزیسیون سکولار دموکرات انحلال طلب»، متأسفانه، نتوانسته است در فرصت چهار ساله پس از جنبش سال 88 چنین گزینه منسجم و مطلوبی را پیش روی مردم بگذارد و، در نتیجه، تلاش هایش در این دقایق آخر، برای تأثیرگذاری بر رأی مردم، به مضحکه بیشتر شباهت یافته است. اما اگر همین اپوزیسیون بتواند خود را جمع و جور نماید، گذشته نزدیک را به آسیب شناسی بکشاند، و از تجربه هایش درس آموزی کند، آنگاه می توان امیدوار

بود که، از فردای اعلام نتایج انتخابات، مساعدترین فضا برای پیشبرد اندیشه سکولار دموکراسی انحلال طلب در کشور بوجود خواهد آمد.

تا آن زمان و آن واقعه اما چه چاره ای جز تکرار پرسش قدیمی حافظ شیراز است که : «شهر خالی ست ز عشاق، بود کر طرفی / مردی از خویش برون آید و کاری بکند»؟

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>